

## آیا راه‌حلی برای از بین بردن فقر وجود دارد؟

## مقدمه

در چند دهه‌ی اخیر، مباحث مربوط به توسعه‌ی اقتصادی شاهد تحولات چشم‌گیری بوده است. از جمله‌ی این تحولات تغییر در نگرش به مسائل توسعه است. برای مثال، در گذشته هدف اصلی برنامه‌ریزی‌های اقتصادی تأکید بر «رشد اقتصادی» بدون توجه به مسائلی نظیر فقر و نحوه‌ی توزیع تولید بین اقشار مختلف جامعه بود.

به همین دلیل، اقتصاددانان به دنبال یافتن روش‌هایی بودند که تا حد امکان «پس‌انداز» را که یکی از منابع اصلی تأمین سرمایه است، افزایش دهند.

از سوی دیگر، براساس یک اصل اقتصادی در گروه‌های بالای درآمدی در مقایسه با افراد کم‌درآمد، «میل‌نهایی به مصرف» کم‌تر و در نتیجه «میل‌نهایی به پس‌انداز» بیش‌تر است. از همین رو، اعتقاد بر این بود که نابرابری در توزیع درآمد سبب افزایش پس‌انداز ملی می‌شود و این امر افزایش سرمایه‌گذاری و رشد بیش‌تر اقتصادی را به همراه خواهد داشت. تجربه‌ی کشورهای توسعه یافته در گذشته صحت این نظریه را تأیید می‌کند اما درستی این موضوع در مورد کشورهای در حال توسعه در عمل مورد تردید است. دلیل این تردید آن است که بسیاری از کشورهای در حال توسعه در دهه‌های گذشته نرخ‌های رشد اقتصادی مثبتی را تجربه کرده‌اند ولی در مجموع، سطح زندگی بخش بزرگی از جمعیت آن‌ها ثابت مانده و حتی کاهش نیز یافته است. در نتیجه، رشد اقتصادی در ریشه‌کن کردن یا حتی کاهش «فقر مطلق»<sup>۱</sup> گسترده در این جوامع ناموفق بوده است.

۱- اصطلاح «فقر مطلق» در مقابل «فقر نسبی» به کار می‌رود. تفاوت بین این دو واژه در قسمت بعد آمده است.

به این ترتیب، در حال حاضر یکی از اهداف اصلی برنامه‌ریزی‌های اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، نابود کردن فقر و تأمین «رفاه اجتماعی» برای عموم مردم است. رفاه اجتماعی نیز به معنای ایجاد سلامت در جسم و روح افراد جامعه، ترویج دانش و کاهش نابه‌هنجارهای اجتماعی است و این امر تنها در صورت از بین رفتن فقر و کاهش نابرابری‌ها تحقق می‌یابد. به همین دلیل، شاید بهترین ملاک برای تعیین سطح رفاه اجتماعی یک جامعه، آگاهی یافتن از وضعیت فقر و توزیع درآمد در آن جامعه باشد؛ زیرا هر قدر فقر در جامعه‌ای کم‌تر و توزیع درآمدها مناسب‌تر باشد، رفاه مردم آن جامعه بیش‌تر خواهد بود.

### فقر مطلق و فقر نسبی

کلمه‌ی فقر به‌طور عام مفهومی نسبی دارد؛ به این معنا که حتی در کشورهای توسعه یافته و ثروتمند کسانی که در طبقات پایین جامعه قرار دارند، خود را نسبت به طبقات بالا فقیر احساس می‌کنند. به بیان دیگر، در «فقر نسبی» درآمد افراد نسبت به یک‌دیگر سنجیده می‌شود و افرادی که درآمد کم‌تری دارند، نسبت به افراد با درآمد بالاتر فقیر محسوب می‌شوند اما در مبحث توسعه‌ی اقتصادی، مفهوم نسبی فقر موردنظر نیست بلکه منظور از فقر، «فقر مطلق» است.

در اصطلاح اقتصادی، فقیر (مطلق) کسی است که درآمد لازم برای بقا و حفظ سلامت جسمی و روحی خود را نداشته باشد. به بیان دیگر، در یک جامعه افرادی که درآمد آن‌ها از سطح حداقل درآمد معیشتی معین کم‌تر باشد، زیر «خط فقر» قرار دارند. این درآمد معیشتی در حدی است که فرد قادر به تأمین نیازهای اولیه‌ی خود نظیر غذا، پوشاک،



مسکن، بهداشت، آموزش در حد کسب سواد و حداقل تفریح برای حفظ سلامت روحی نخواهد بود. به هر حال، نکته‌ی قابل توجه این که سطح حداقل معیشت از یک کشور به کشور دیگر یا از یک منطقه به منطقه‌ی دیگر متفاوت است و این امر منعکس‌کننده‌ی تفاوت در

نیازهاست. به عبارت دیگر، در هر جامعه با توجه به شرایط اقتصادی، عادات‌های مصرفی و سلیقه‌ی مردم می‌توان حداقل درآمد را برای تأمین نیازهای اولیه و سطح زندگی متعارف محاسبه کرد و آن را معیار تعیین خط فقر در آن جامعه قرار داد. معمولاً با در نظر گرفتن دو شاخص درآمد سرانه و میزان نابرابری در توزیع درآمد می‌توان تصویری از وسعت و اندازه‌ی فقر در هر کشور به دست آورد. هر چه سطح درآمد سرانه در کشوری پایین‌تر باشد، میزان فقر بیش‌تر است. به‌طور مشابه، در هر سطحی از درآمد سرانه، هر چه توزیع درآمد نا عادلانه‌تر باشد، میزان فقر بیش‌تر است.

## فعالیت ۸-۴

در منطقه‌ای که شما زندگی می‌کنید، یک خانواده با چه میزان درآمد، می‌تواند نیازهای اساسی خود را برطرف کند؟ در این باره تحقیق کنید.

## توزیع درآمد و معیار سنجش آن

از جمله مشکلات اساسی بر سر راه توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، توزیع نامتعادل درآمدهاست. تحلیل‌گران اقتصادی-اجتماعی معتقدند که فقر، افق دید افراد را محدود می‌کند و آن‌ها را از هرگونه مشارکت مؤثر و سازنده بازمی‌دارد. کاهش فقر از طریق توزیع عادلانه‌تر درآمد، انگیزه‌ی مادی و روانی نیرومندی برای جلب مشارکت گسترده‌ی همگان در فرآیند توسعه فراهم می‌آورد. در حالی که اختلاف درآمد وسیع و فقر گسترده می‌تواند مانعی قوی بر سر راه پیشرفت اقتصادی باشد.

برای سنجش وضعیت توزیع درآمد در جوامع چندین معیار متفاوت وجود دارد. یکی از این معیارهای ساده و مفید شاخص «دهک»<sup>۱</sup> هاست. برای تشکیل این معیار، مردم کشور را به ده گروه جمعیتی مساوی تقسیم می‌کنند. در طبقه‌بندی این ده گروه، سطح درآمد از کم‌ترین به بیش‌ترین مدنظر قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، گروه اول که ۱۰ درصد اولیه‌ی جمعیت را تشکیل می‌دهند، کم‌ترین درصد درآمد ملی و ۱۰ درصد آخر بیش‌ترین درصد درآمد ملی را دارند. آمارهای مربوط به سهم این دهک‌ها در جامعه چگونگی توزیع درآمد را نشان می‌دهد. جدول ۶ بیانگر چگونگی توزیع درآمد در ایران در سال ۱۳۷۷ است.

با محاسبه‌ی نسبت دهک دهک به دهک اوّل در کشورهای مختلف، شاخصی به دست می‌آید که برای مقایسه‌ی وضعیت توزیع درآمد بین آن‌ها به کار می‌رود. هر چه این نسبت بیش‌تر باشد، توزیع درآمد در آن جامعه نامناسب‌تر است. در بعضی مواقع ۲۰ درصد بالا را نسبت به ۲۰ درصد پایین جامعه یا ۱۰ درصد بالا را نسبت به ۴۰ درصد پایین می‌سنجند.

جدول ۶- وضعیت توزیع درآمد در ایران در سال ۱۳۷۷

سهم دهک اوّل	۴ درصد
سهم دهک دوم	۵ درصد
سهم دهک سوم	۶ درصد
سهم دهک چهارم	۷ درصد
سهم دهک پنجم	۹ درصد
سهم دهک ششم	۹ درصد
سهم دهک هفتم	۱۰ درصد
سهم دهک هشتم	۱۲ درصد
سهم دهک نهم	۱۵ درصد
سهم دهک دهم	۲۳ درصد
۱۰۰ درصد جمعیت کشور	۱۰۰ درصد درآمد ملی

### سیاست کاهش فقر و نابرابری

برای مبارزه با فقر و نابرابری باید سیاست‌های مناسب را به کار گرفت. مسلماً برقراری یک سیستم مناسب و کارآمد مالیاتی از مهم‌ترین ابزارهای مقابله با نابرابری توزیع درآمد است. اگر با به کارگیری یک نظام صحیح مالیاتی، توزیع مجدد درآمد به نحو قانونی صورت پذیرد، تفاوت میان درآمد و ثروت یک گروه محدود و اکثریت چشم‌گیر مردم کاهش می‌یابد.

اصلاح ساختار توزیع درآمد و عادلانه‌تر کردن آن و مقابله با فقر مستلزم بهبود وضعیت اقتصادی به‌ویژه در زمینه‌ی تولید صنعتی است. انسان به مثابه‌ی مهم‌ترین عامل تولید، به آموزش و تأمین اقتصادی - اجتماعی نیاز دارد و هرگونه سرمایه‌گذاری در این زمینه‌ها به افزایش بهره‌وری نیروی کار و به تبع آن، بالا رفتن درآمد ملی منجر می‌شود. در شرایط

توزیع ناعادلانه‌ی درآمد و وجود فقر گسترده، هرگونه برنامه‌ریزی برای ارتقای جامعه و رشد اقتصادی با سدّی نفوذناپذیر روبه‌رو خواهد شد. در مقابل، توزیع عادلانه‌ی درآمدها و کاهش فقر می‌تواند انگیزه‌ی قدرتمندی برای همکاری و مشارکت عموم افراد جامعه در فرآیند توسعه‌ی سالم اقتصادی ایجاد کند. در جامعه‌ای که بیش‌تر افراد آن در فقر به سر می‌برند و به ناامیدی و عدم اعتماد به خود دچارند، حرکت به سمت توسعه‌ی اقتصادی با موانع جدی مواجه خواهد شد. اعمال سیاست‌هایی به منظور بهبود شرایط نامطلوب زندگی، روحیه‌ی امید و اطمینان نسبت به آینده را در مردم تقویت می‌کند و انسجام و همکاری بیش‌تری در اجرای برنامه‌های توسعه پدید می‌آورد.

#### فعالیت ۴-۹

به نظر شما، چه عواملی می‌تواند نظام مالیاتی را به منظور رفع فقر در جامعه بهبود بخشد؟ در این مورد در کلاس گفت‌وگو کنید.

- ۱- رابطه‌ی نابرابری در توزیع درآمد و رشد اقتصادی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهید؟
- ۲- مهم‌ترین معیاری را که به‌وسیله‌ی آن می‌توان از سطح رفاه اجتماعی در جامعه مطلع شد، نام ببرید و در مورد آن توضیح دهید.
- ۳- معیار خط فقر چیست و چه چیزی را در جامعه مشخص می‌کند؟
- ۴- از چه معیاری برای سنجش وضعیت توزیع درآمد استفاده می‌کنند؟ توضیح دهید.
- ۵- مهم‌ترین ابزاری که به‌وسیله‌ی آن می‌توان با نابرابری توزیع درآمد مقابله کرد، کدام است؟
- ۶- برنامه‌ریزان اقتصادی برای رسیدن به توسعه باید به چه عاملی توجه کنند؟ چرا؟